

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک ستوده

۱۷ دسمبر ۲۰۱۶

کاسترو و تجربه کوبا

کاسترو شخصیت انقلابی و کاریزماتیک امریکای لاتین چند روز پیش چشم از جهان فرو بست. این در حالی بود که کاسترو رئیس مدتها قبل از خود او، حداقل در ایران، با شکست مشی مسلحانه در سال های آخر دهه پنجاه رو به خاموش نهاد و حیاتش به پایان رسیده بود.

کاسترو رئیس در زمان خود از نظر بسیاری به عنوان یک حرکت انقلابی برای سرنگونی حکومت های دیکتاتوری فردی در امریکای لاتین و نقاط دیگر تجربه موفق به حساب می آمد. چرا که عملاً موفق به انجام اینکار در کوبا شده بود. از اینرو، توجه زیادی را به خود جلب کرده بود. این توجه اما، و به خصوص در بادی امر، بیشتر در میان روشنفکران خرده بورژوا به چشم می خورد. این امر نیز طبیعی به نظر می رسید. چرا که نه اهداف و مطالبات اولیه کاسترو و گروه انقلابی او منافع خاص و ویژه طبقاتی طبقه کارگر را مد نظر داشت و نه شیوه جنگ چریکی او ظرف مناسبی برای شرکت توده کارگران در انقلابات را در کوبا و نقاط دیگر جهان تشکیل می داد. به همین دلیل نیز انقلاب کوبا بدون شرکت سازمان یافته طبقه کارگر کوبا و همانند آنچه که در انقلاب چین در ۱۹۴۹ اتفاق افتاد، رخ داد. با اینحال، اگر در چین در سال مزبور ارتش دهقانی مانو به تنهایی و بدون حضور طبقه کارگر برای تصرف قدرت دولتی از دروازه های بیجینگ عبور کرده بود، در کوبا این کار توسط گروه کوچک ریشوهای انقلابی و بدون شرکت مستقیم و توده ئی حتی دهقانان و صرفاً به یمن همزمانی حمله آنها به پایتخت با یک بحران اجتماعی و قیام خودبه خودی انجام گرفته بود.

با اینحال، آنچه که در ۱۹۵۹ در کوبا به ابتکار کاسترو و هوادارانش اتفاق افتاد، علی رغم عدم شرکت سازمان یافته طبقه کارگر و توده دهقانان، حرکتی انقلابی برای سرنگونی یک دولت دیکتاتوری بورژوائی توسط یک گروه انقلابی و مورد حمایت مردم بود.

اما اگر تجربه کوبا تجربه ای موفق در محدوده شورش انقلابی- چریکی علیه دولت بورژوائی در کوبا بود، ولی به چند دلیل، نه توانست به الگویی برای سرنگونی دولت های بورژوائی در نقاط دیگر جهان تبدیل گردد و نه به الگویی برای تداوم انقلاب در جهت قدرت یابی طبقه کارگر و برپائی سوسیالیزم در خود کوبا.

اول آن که تجربه کوبا جز در خود کوبا در تمام نقاط دیگر جهان ناموفق از آب در آمد و از اینرو نتوانست به الگویی عمومی برای انقلاب تبدیل گردد. نه تنها در بولیوی و نقاط دیگری در امریکای لاتین، بلکه در ایران نیز مشی چریکی

با در هم شکسته شدن تقریباً کامل سازمان چریک های فدائی که حول تجربه کوبا و جمع بندی رژی دبره از آن شکل گرفته بود نارسائی خود را برای سرنگونی دولت بورژوائی به منصه ظهور رساند. از اینرو، به تدریج جذابیت های خود را در میان روشنفکران طبقات متوسط و خرده بورژوا که پایگاه اجتماعی اصلی آن را تشکیل می دادند از دست داد و برای چندمین بار، درستی تئوری مارکسیستی تقدم و برتری تئوری و آگاهی بر اسلحه، و به عبارت دیگر، برتری حزب و فعالیت آگاه گرانه بر عمل فی البداهه و کور مسلحانه را که عکس آن بنا بر تجربه کوبا در کتاب انقلاب در انقلاب رژی دبره سعی در اثبات آن شده بود، به اثبات رساند.

اما تجربه کوبا هر چند در ابتدای راه تنها تلاش موفقیت آمیز یک گروه چریکی برای سرنگونی دولت بورژوائی را در بر می گرفت، ولی در ادامه خود به تجربه ای بزرگتر، به تجربه تلاش برای برقراری سوسیالیسم توسط گروهی که نه در ادامه مبارزه طبقاتی و قدرت یابی طبقه کارگر، بلکه در نتیجه عملیات چریکی جمع انقلابیون خرده بورژوا به قدرت رسیده بود، منجر شده بود.

اما اگر تجربه کوبا در مرحله اول خود حداقل در خود کوبا نمونه موفقی را به دست داده بود، ولی در مرحله دوم خود از همین حداقل مزیت هم برخوردار نبود، یعنی حتی در خود کوبا هم موفق نگشته بود. به این معنا که انقلابیون کوبا هر چند پس از رسیدن به قدرت و در دو راهی میان سرمایه داری و سوسیالیسم مفتخرانه راه دوم را انتخاب کرده و در این راه نیز تلاش و مقاومت قابل تقدیری از خود نشان داده بودند، ولی سرانجام به برپائی چیزی بیش از سرمایه داری دولتی موفق نشده بودند.

با اینحال، نسل انقلابیون کوبا، همچنان که نسل دنباله روان آنها در ایران و دیگر نقاط جهان، هر چند در تحقق آرمان های سوسیالیستی و انسان دوستانه خود توفیق نهائی نیافتند، ولی همین که در این راه با جسارت و ایمان جنگیدند و در برابر مشکلات پیش رو تسلیم نشدند، قابل تقدیر و ستایش اند. آنها اگر موفق به برپائی نهائی سوسیالیسم، تنها راه ممکن به سوی رهائی قطعی انسان، نشدند، ولی حداقل در چهارچوب همان اصلاحات و بهبودهای نیمه سوسیالیستی که در جامعه عقب افتاده و نارس کوبا انجام دادند نشان دادند که با همه امکانات کمی که در اختیار داشتند، بسی جلوتر و موفق تر از دول امپریالیستی و زالو صفتی که ریاکارانه پیشروی های آنها را نادیده گرفته، آنها را به سخره می گرفتند، عمل کردند.

تاریخ بشریت سراسر تلاش و از خودگذشتگی انسان برای تحقق آرمان ها و آرزوهای به ظاهر دست نیافتنی او بوده است و در این مسیر با آن که بارها و بارها به خطا رفته و شکست خورده است، با اینحال، هرگز دست از تلاش بر نداشته، از پس هر شکست و در پی یک دوره تأمل و رکود، دوباره به پا خاسته و با نقد اشتباهات گذشته اش راه پیشروی به جلو را به روی خود گشوده است.

تجربه کوبا نیز هر چند از نظر دشمنان طبقاتی اش دلیل دیگری بر امکان ناپذیری سوسیالیسم قلمداد می شود، ولی از جانب دوست دارانش به عنوان تجربه دیگری در جهت اجتناب ناپذیری این آرمان انسانی نگریده می شود.

یادداشت:

ما همیشه به این اصل باورمند بوده و جهت تطبیق آن رزمیده ایم که حین بررسی شخصیت و نقش انسانها در تاریخ، می باید با آنها به مثابه انسان و در بستر تاریخ برخورد نموده، از "اسطوره سازی" و "شیطان سازی" آنها خودداری ورزید. چنین طرز دیدی به ما می آموزاند که انسانها بدون استثناء در کنار کار مثبت، می توانند مصدر کارهای منفی نیز باشند. برخورد تاریخی با آنها به آن معناست که هم از نکات مثبت زندگانی آنها می باید با امانتداری کامل یاد نموده

تجلیل به عمل آورد و هم نکات منفی زندگانی آنها را با شجاعت انقلابی به باد انتقاد گرفته، ضمن آن که با چنین نگرشی اصل "معصومیت" را در یک بررسی مادی تاریخی می باید از اساس منتفی ساخت، با نقد آگاهانه و دقیق راه تجربه آموزی مثبت را از زندگانی افراد نیز می شود هموار ساخت.

با حرکت از همین موضع به خود حق می دهیم بنویسیم:

ما ضمن آن که به مبارزات انقلابی "کاسترو" احترام عمیق خود را ابراز می داریم و ایستادگی وی را مقابل امپریالیزم جنایتگستر امریکا، امری ستودنی و آموزنده می دانیم، علاوه از این که مواضع ایدئولوژیک وی را حین انشعاب در جنبش بین المللی کمونیستی که چیزی جز مبارزه و انتخاب بین "رویزیونیزم" و "مارکسیزم لنینیزم" نبود، قابل انتقاد می دانیم، با صراحت اعلام می داریم که حمایتش از رژیم مزدور و جنایتکار وابسته به روس در افغانستان، که گذشته از قتل عام بیش از یک میلیون افغان، من جمله هزاران کمونیست پاکباز، کشور ما را به تباهی سوق داده، دو دسته به کام امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی انداخت، لکه سیاه ننگینی است بر دامن شخص "کاسترو" و حزب کمونیست "کوبا" که نه می شود از آن دفاع کرد و نه هم کسی حق دارد آن را کتمان نموده، معکوس و منقلب جلوه دهد.

اداره پورتال AA-AA